



تقريرات دروس خارج فقه

حضرت آيت الله سيّد محمد رضا مدرّسي طباطبائي يزدي (دامت برکاته)

سال تحصيلي ۱۳۹۷-۹۸

جلسه پنجم؛ دوشنبه ۱۳۹۷/۷/۹

۱۰. صحیحہ عبداللہ بن سنان:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنِ (الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادٍ) ١ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنِ ابْنِ سَنَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَاذَا يَحِلُّ لِلْوَالِدِ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ؟ قَالَ: أَمَّا إِذَا أَنْفَقَ عَلَيْهِ وَلَدُهُ بِأَحْسَنِ النَّفَقَةِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِهِ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ لَوَالِدِهِ جَارِيَةٌ لِلْوَلَدِ فِيهَا نَصِيبٌ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَطَّأَهَا إِلَّا أَنْ يَقُومَهَا قِيمَةً تَصِيرُ لَوَلَدِهِ قِيمَتَهَا عَلَيْهِ، قَالَ: وَ يُعْلَنُ ذَلِكَ. قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْوَالِدِ أَيْرِزًا ٢ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ وَ لَا يَرِزُ الْوَلَدُ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ كَانَ لِلرَّجُلِ وَلَدٌ صِغَارٌ

۱. و في التهذيب: الحسين بن حماد.

در نسخ موجود تهذيب الاحكام، شيخ عليه السلام اين روايت را با سند خود مستقيماً از الحسين بن حماد نقل مي كند، اما در الاستبصار با واسطه الحسين بن سعيد از حماد نقل مي كند و ظاهراً اشتباهي در نسخه تهذيب اتفاق افتاده است؛ زيرا فقط همين يك مورد است كه شيخ مستقيماً از الحسين بن حماد نقل کرده و در مشيخة تهذيب سندی به ايشان ارائه نمی دهد و در الفهرست هم فقط می فرمايد كه الحسين بن حماد كتابي داشته كه از فلان طريق به دست ما رسیده است. لذا به نظر می آيد نسخه استبصار صحيح باشد. (احمدی)

۲. كتاب العين، ج ۷، ص ۳۸۲:

رزأ: ما رزأ فلان فلانا، أي: ما أصاب من ماله شيئاً. و الرزء: المصيبة، و الاسم: الرزئية و المرزئة، و هذا يكون في صغير الأمر و كبيره، حتى يقال: إن فلانا لقليل الرزء للطعام، و أصابه رزء عظيم من المصائب، و الجميع: الأرزاء،

✓ الصحاح، ج ۱، ص ۵۳:

الرزء: المصيبة، و الجمع: الأرزاء. و رزأت الرجل أرزؤه رزءاً، و مرزئة، إذا أصبت منه خيراً ما كان. و يقال: ما رزأته ما لهُ، و ما رزئته ماله، أي: ما نقضته، و ارتزأ الشيء: انتقص.

✓ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج ۲، ص ۲۲۶:

الرزئية: المصيبة و الجمع (رزأيا) و أصلها الهمز يُقال (رزأته) (ترزؤه) مهموزٌ بفتحين و الاسم (الرزء) مثال قفل و (رزأته) أنا إذا أصبته بمصيبة و قد يُخفف فيقال (رزئته) (أرزاه).

لَهُمْ جَارِيَةٌ فَاحَبَّ أَنْ يَتَّضِيَهَا^۳ فَلْيَقَوْمَهَا عَلَى نَفْسِهِ قِيمَةً ثُمَّ لِيُصْنَعَ بِهَا مَا شَاءَ إِنْ شَاءَ وَطِئَ وَإِنْ شَاءَ
بَاعَ.^۴

عبدالله بن سنان می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم که چه چیزی از مال ولد برای والد حلال است؟ حضرت فرمودند: هرگاه ولد به نحو احسن بر والد انفاق کند [و تمام نیازهای ضروری او را تأمین کند]، والد حق ندارد چیزی از مال ولد را بردارد و اگر پدر جاریه‌ای دارد که بخشی از آن برای ولد است، پدر نمی‌تواند آن جاریه را وطی کند مگر اینکه آن را قیمت‌گذاری کند و قیمت آن برای ولد است برعهده پدر و حضرت فرمودند آن را اعلام هم کند. و سوال کردم از حضرت که آیا پدر نصیبی از مال ولد دارد و می‌تواند چیزی از آن را بردارد؟ حضرت فرمودند: بله، ولی فرزند نمی‌تواند چیزی از مال پدرش را بردارد مگر با اذن او. پس اگر مردی صاحب بچه‌های صغیری باشد و آنها جاریه داشته باشند و پدر دوست داشته باشد با آن جاریه مواجهه کند، آن جاریه را بر نفس خود قیمت کند سپس هر کاری خواست با او انجام دهد؛ اگر خواست وطی کند و اگر خواست بفروشد.

شیخ طوسی رحمته الله این روایت را با سند صحیح خود از الحسین بن سعید الاهوازی ثقه نقل می‌کند.^۵ ایشان از حماد نقل می‌کند که ظاهراً مراد حماد بن عیسی الجهنی غریق الجحفة است که ثقه و از اصحاب اجماع است. البته در بعضی از نسخ مصدر، «الحسین بن حماد» آمده که [مهمل است و] احتمالاً این نسخه غلط باشد. عبدالله بن المغیره البجلی هم از اصحاب اجماع است و ابن سنان هم مراد عبدالله بن سنان ثقه است. بنابراین اگر مراد از «حماد» همان حماد بن عیسی باشد، روایت از لحاظ سند صحیح می‌باشد. به سه قسمت از این روایت ممکن است برای اثبات ولایت آب استدلال شود.

قسمت اول آن است که حضرت فرمودند اگر جاریه‌ای بین والد و ولد اشتراکی باشد، والد حق ندارد آن جاریه را وطی کند مگر اینکه جاریه را قیمت کند و آن قیمت برای ولد باشد. گفته‌اند معنای این عبارت آن است که پدر، ولایت در بیع و شراء با مال فرزندش دارد؛ چراکه آن جاریه را قیمت می‌کند و سهم ولد را از جانب او به خودش می‌فروشد و سپس می‌تواند جاریه را وطی کند. پس در حقیقت والد می‌تواند در مال

۳. فی المصدرین «یفتضها» و الظاهر هو الصواب.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، کتاب التجارة، ابواب ما یکنسب به، باب ۷۸، ح ۳، ص ۲۶۳ و التهذیب، ج ۶، ص ۳۴۵ و الاستبصار، ج ۳، ص ۵۰.

۵. تهذیب الأحکام، المشیخة، ص ۶۳.

و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن الحسین بن سعید فقد اخبرنی به الشیخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان و الحسین بن عبید الله و احمد بن عبدون کلهم عن احمد بن محمد بن الحسن بن الولید عن ابيه محمد بن الحسن بن الولید و اخبرنی به أيضا ابو الحسین ابی جید القمی عن محمد بن الحسن بن الولید عن الحسین بن الحسن بن ابان عن الحسین بن سعید.

و رواه أيضا محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید.

ولد تصرف کند که این به معنای ولایت آب است.

اما استدلال به این قسمت روایت ناتمام است؛ زیرا اولاً: فرض روایت آن است که ولد، کبیر بوده است؛ چون حضرت در صدر روایت فرمودند «إِذَا أَنْفَقَ عَلَيْهِ وَكَدَّهُ بِأَحْسَنِ النَّفَقَةِ»، پس معلوم می‌شود اموال، دست خود ولد بوده است و می‌توانسته در آن تصرف کند، در نتیجه مورد روایت خارج از محل بحث ماست.

ثانیاً: این روایت و حکم در آن، مربوط به فرض خاصی است و روایات متعدده‌ای وجود دارد که بیان می‌کند اگر ولد، جاریه‌ای داشته باشد پدر می‌تواند آن را تقویم کند و برای خودش بردارد و هر تمتعی از آن ببرد، البته با شرایطی که در بعضی روایات دیگر ذکر شده است. بنابراین نمی‌توان یک قاعده کلیه از این روایت استفاده کرد که پدر می‌تواند هر تصرفی در مال طفل - که فعلاً بحث ما در صغیر است - بکند.

قسمت دیگر روایت که ممکن است گفته شود دلالت بر مطلب دارد، عبارت «أَيْرُزُ مِنْ مَالِ وَكْدِهِ شَيْئاً قَالَ نَعَمْ» است که حضرت فرمودند پدر می‌تواند از مال فرزندش چیزی بردارد، پس وقتی پدر می‌تواند از مال فرزند بردارد، این ولایت را نیز دارد که آن را بفروشد.

اما این قسمت روایت هم دلالتی بر مطلب ندارد؛ زیرا مقصود آن است که پدر می‌تواند به نفع خودش در مال فرزندش تصرف کند؛ مثلاً غذا بخورد و امثال آن، اما اینکه آیا علی الاطلاق این حق را دارد و یا اینکه شرائطی دارد، إن شاء الله بعداً خواهد آمد. پس معنای اینکه پدر می‌تواند از مال طفل بردارد این نیست که ولایت داشته باشد برای خود طفل خرید و فروش کند.

قسمت دیگر روایت که ممکن است به آن استدلال شود: عبارت «فَلْيَقْوَمُهَا عَلَى نَفْسِهِ قِيمَةً ثُمَّ لِيَصْنَعْ بِهَا مَا شَاءَ إِنْ شَاءَ وَطِيٌّ وَإِنْ شَاءَ بَاعَ» است که اگر مردی بچه‌هایی داشته باشد که جاریه‌ای داشته باشند - مثلاً از مادر به آنها ارث رسیده یا کسی به آنها هدیه داده باشد - و پدر دوست داشته باشد با آن جاریه مضاجعه کند، حضرت فرمودند آن مرد جاریه را بر خودش قیمت کند و سپس هر کاری خواست می‌تواند انجام دهد، یعنی او را وطی کند یا بفروشد. و در اینجا فرض آن است که اولاد صغار هستند و مانند صدر روایت نیست که ولد کبیر باشد، پس در حقیقت پدر می‌تواند این جاریه را بخرد که پولش داخل ملک صغار شود، آن وقت می‌تواند آن جاریه را وطی کند یا بفروشد.

به نظر می‌رسد این ذیل، اشعار خوبی بر مطلب دارد؛ چراکه بچه‌ها صغیر هستند و جاریه‌ای دارند که معلوم نیست به درد آنها بخورد، خصوصاً با توجه به اینکه روایت می‌فرماید پدر می‌تواند آن جاریه را

بفروشد. ولی باز به قرینه سایر روایات، نمی‌توان یک قاعده کلی از این روایت استفاده کرد و اگر ما بودیم و فقط این روایت، احتمال می‌دادیم قضیه جاریه، استثناء باشد که پدر می‌تواند آن جاریه را برای خود تقویم کند حتی در صورتی که ولد بالغ باشد، البته در ولد بالغ فرض اشتراک شده بود که اُضیق است اما نسبت به ولد صغیر اشتراک را فرض نکرده بود.

۱۱. موثقه سعید بن یسار:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيْحُجُّ الرَّجُلُ مِنْ مَالِ ابْنِهِ وَهُوَ صَغِيرٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: يَحُجُّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَيُنْفِقُ مِنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ بِالْمَعْرُوفِ، ثُمَّ قَالَ: نَعَمْ يَحُجُّ مِنْهُ وَيُنْفِقُ مِنْهُ، إِنَّ مَالَ الْوَالِدِ لِلْوَالِدِ وَ لَيْسَ لِلْوَالِدِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ.

سعید بن یسار می‌گوید به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا پدر می‌تواند با مال فرزند صغیرش حج بجا بیاورد؟ حضرت فرمودند: بله. عرض کردم آیا می‌تواند با آن حجة الاسلام بجا بیاورد و از آن انفاق کند؟ حضرت فرمودند: بله، به نحوی که معروف باشد [یعنی اسراف و تبذیر و امثال آن نباشد]. سپس حضرت فرمودند: بله، می‌تواند با آن حج بجا بیاورد و از آن انفاق کند، همانا مال ولد برای والد است ولی ولد حق ندارد که از مال والدش بردارد مگر با اذن او.

این روایت از لحاظ سند تمام است و فقط بحثی از حیث عثمان بن عیسی دارد که از رؤوس واقفیه بوده است.^۷ ما در برهه‌ای در وثاقت ایشان تأمل داشتیم، اما بعداً با نظر به مجموع روایاتی که در مورد ایشان

۶. وسایل الشیعه، ج ۱۷، کتاب التجارة، ابواب ما یکتسب به، باب ۷۸، ح ۴، ص ۲۴۶ و التهذیب، ج ۶، ص ۳۴۵ و الاستبصار، ج ۳، ص ۵۰.
۷. رجال النجاشی، ص ۳۰۰.

عثمان بن عیسی أبو عمرو العامری الکلابی ثم من ولد عبید بن رؤاس، فتارة یقال الکلابی و تارة العامری و تارة الرؤاسی، و الصحیح أنه مولی بنی رؤاس. و کان شیخ الواقفة و وجهها، و أحد الوكلاء المستبدین بمال موسی بن جعفر علیه السلام، روی عن أبي الحسن عليه السلام. ذكره الكشي في رجاله. و ذكر نصر بن الصباح قال: كان له في يده مال - يعني الرضا [عليه السلام] - فمنعه فسخط عليه. قال: ثم تاب و بعث إليه بالمال، و كان يروي عن أبي حمزة، و كان رأى في المنام أنه يموت بالحائر على صاحبه السلام، فترك منزله بالكوفة، و أقام بالحائر حتى مات و دفن هناك. صنف كتباً، منها: كتاب المياه أخبرنا ابن شاذان، عن أحمد بن محمد بن يحيى، عن سعد، عن علي بن إسماعيل بن عيسى، عن عثمان به. و كتاب القضايا و الأحكام، و كتاب الوصايا، و كتاب الصلاة، أخبرنا عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن سعيد، عن جعفر بن عبد الله المحمدي، عن عثمان بكتبه. و أخبرني والدي علي بن أحمد رحمه الله قال: حدثنا محمد بن علي عن أبيه عن سعد، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عثمان بن عيسى بكتبه.

✓ الفهرست، ص ۳۴۶

عثمان بن عیسی العامری، واقفی المذهب. له كتاب المياه. أخبرنا ابن أبي جيد، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن سعد و الحميري، عن أحمد بن محمد و محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن عثمان بن عیسی.

وارد شده، قائل شدیم از حیث وثاقت مانعی ندارد و کسانی که به روایات واقفیه عمل می‌کنند می‌توانند به روایات ایشان هم عمل کنند.^۸ در بعض جاها هم گفته شده ایشان در بزرگسالی از وقف برگشته است.^۹ به

✓ رجال الطوسی، ص ۳۴۰:

عثمان بن عیسی الرواسی، واقفی، له کتاب.

✓ الغیبة، ص ۶۴:

فروی الثقات أن أول من أظهر هذا الاعتقاد [القول بالوقف] علي بن أبي حمزة البطائني و زياد بن مروان القندي و عثمان بن عيسى الرواسي طمعوا في الدنيا و مالوا إلى حطامها و استمالوا قوما فبدلوا لهم شيئا مما اختانوه من الأموال نحو حمزة بن بزيع و

۸. گرچه شیخ طوسی رحمته الله می‌فرماید ثقات روایت کرده‌اند که علی بن ابی حمزه و زیاد بن مروان القندی و عثمان بن عیسی الرواسی، اولین کسانی بودند که طمعاً لحطام دنیا در امامت امام کاظم علیه السلام توقف کرده و اموال موسی بن جعفر علیه السلام را غصب کردند، اما وقتی روایاتی را که با این مضمون ذکر می‌کند نگاه می‌کنیم، می‌بینیم این روایات از لحاظ سند تمام نیست یا در بعضی از آن روایات اسمی از عثمان بن عیسی نیست. چند نمونه از آن را ذکر می‌کنیم:

✓ الغیبة، ص ۶۴:

روی محمد بن یعقوب عن محمد بن يحيى العطار عن محمد بن أحمد عن محمد بن جمهور عن أحمد بن الفضل عن يونس بن عبد الرحمن قال: مات أبو إبراهيم عليه السلام و ليس من قوامه أحد إلا و عنده المال الكثير و كان ذلك سبب وقفهم و جردهم موته طمعاً في الأموال كان عند زياد بن مروان القندي سبعون ألف دينار و عند علي بن أبي حمزة ثلاثون ألف دينار. فلما رأيت ذلك و تبينت الحق و عرفت من أمر أبي الحسن الرضا عليه السلام ما علمت تكلمت و دعوت الناس إليه فبعثنا إلي و قالوا: ما يدعوك إلى هذا؟ إن كنت تريد المال فنحن نغنيك و ضمنا لي عشرة آلاف دينار و قالوا لي كف. فأبيت و قلت لهما: إنا روينا عن الصادق عليه السلام أنهم قالوا: إذا ظهرت البدع فعلى العالم أن يظهر علمه فإن لم يفعل سلب نور الإيمان و ما كنت لأدع الجهاد و أمر الله على كل حال فناصراني و أضمر لي العداوة.

این روایت به خاطر بعضی از جمله محمد بن جمهور که تضعیف شده، ناتمام است، علاوه بر آن که تصریح به اسم عثمان بن عیسی نشده، گرچه به طور کلی دارد: «لیس من قوامه أحد إلا و ...».

✓ همان، ص ۶۵:

و روی محمد بن الحسن بن الولید عن الصفار و سعد بن عبد الله الأشعري جميعا عن يعقوب بن يزيد الأنباري عن بعض أصحابه قال: مضى أبو إبراهيم عليه السلام و عند زياد القندي سبعون ألف دينار و عند عثمان بن عيسى الرواسي ثلاثون ألف دينار و خمس جوار و مسكنه بمصر فبعث إليهم أبو الحسن الرضا عليه السلام أن احملوا ما قبلكم من المال و ما كان اجتمع لأبي عندكم من أثاث و جوار فإني وارثه و قائم مقامه و قد اقتسمنا ميراثه و لا عذر لكم في حبس ما قد اجتمع لي و لوارثه قبلكم.

این روایت مرسله است.

✓ همان، ص ۶۶:

و روی علی بن حبشی بن قونی عن الحسين بن أحمد بن الحسن بن علي بن فضال قال: كنت أرى عند عمي علي بن الحسن بن فضال شيخا من أهل بغداد و كان يهازل عمي. فقال له يوما: ليس في الدنيا شر منكم يا معشر الشيعة أو قال: الرافضة فقال له عمي: و لم لعنك الله؟ قال: أنا زوج بنت أحمد بن أبي بشر السراج قال لي: لما حضرته الوفاة إنه كان عندي عشرة آلاف دينار وديعة لموسى بن جعفر عليه السلام فدفعت ابنه عنها بعد موته و شهدت أنه لم يمت فالله الله خلصوني من النار و سلموها إلى الرضا عليه السلام. فو الله ما أخرجنا حبه و لقد تركناه يصلی بها في نار جهنم.

✓ همان، ص ۶۷:

روی محمد بن أحمد بن يحيى الأشعري عن عبد الله بن محمد عن الخشاب عن أبي داود قال: كنت أنا و عيينة يباع القصب عند علي بن أبي حمزة البطائني و كان رئيس الواقعة فسمعتة يقول: قال لي أبو إبراهيم عليه السلام: إنما أنت و أصحابك يا علي أشباه الحمير.

هر حال از این روایت به خاطر عثمان بن عیسی، تعبیر به موثقه می‌شود.

در استدلال به این روایت گفته‌اند اینکه حضرت فرمودند پدر می‌تواند مال ولد را بردارد و به حجة الاسلام برود، معلوم می‌شود که این اختیار را هم دارد که آن مال را بفروشد و از عوضش استفاده کند؛ خصوصاً با توجه به این تعلیل که «إِنَّ مَالَ الْوَالِدِ لِلْوَالِدِ»: یعنی مال ولد، مال خود والد است و همانطور که والد مال خود را می‌تواند بفروشد، مال ولد را هم می‌تواند بفروشد.

برخی دیگر این روایت را کلاً کنار گذاشته و گفته‌اند مورد إعراض فقهاء است. برخی هم در دلالت این روایت شبهه کرده‌اند که از آن ولایت آب استفاده نمی‌شود، بلکه فقط دال بر این است که والد می‌تواند از مال ولدش استفاده کند.

اما این شبهه وارد نیست و ظاهر اولی روایت آن است که پدر می‌تواند هرگونه تصرفی در اموال اولادش بکند. متنها این ظاهر اولی، خلاف قطعی فقه است که پدر نمی‌تواند هرگونه تصرفی در مال ولد کند و آن را بردارد و حج برود یا انفاق کند. پس معنای روایت چیست؟

✓ همان، ص ۶۸:

و روی ابن عقدة عن علي بن الحسن بن فضال عن محمد بن عمر بن يزيد و علي بن أسباط جميعاً قالوا: قال لنا: عثمان بن عيسى الرواسي حدثني زياد القندي و ابن مسكان قالوا: كنا عند أبي إبراهيم عليه السلام إذ قال: يدخل عليكم الساعة خير أهل الأرض فدخل أبو الحسن الرضا عليه السلام و هو صبي فقلنا: خير أهل الأرض ثم دنا فضمه إليه فقبله و قال: يا بني تدري ما قال ذان؟ قال: نعم يا سيدي هذان يشكان في قال علي بن أسباط فحدثت بهذا الحديث الحسن بن محبوب فقال: بتر الحديث لا و لكن حدثني علي بن رئاب أن أبا إبراهيم عليه السلام قال لهما: إن جحدماه حقه أو ختمناه فعليكما لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين يا زياد لا تنجب أنت و أصحابك أبدا قال علي بن رئاب: فلقيت زياد القندي فقلت له: بلغني أن أبا إبراهيم عليه السلام قال: لك كذا و كذا فقال: أحسبك قد خولطت فمر و تركني فلم أكلمه و لا مررت به.

✓ همان:

و روی أحمد بن محمد بن يحيى عن أبيه عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن صفوان بن يحيى عن إبراهيم بن يحيى بن أبي البلاد قال: قال الرضا عليه السلام: ما فعل الشقي حمزة بن بزيع قلت: هو ذا هو قد قدم فقال: يزعم أن أبي حي هم اليوم شكاك و لا يموتون غدا إلا على الزندقة.

✓ همان، ص ۷۰:

و روی محمد بن أحمد بن يحيى عن بعض أصحابنا عن محمد بن عيسى بن عبيد عن محمد بن سنان قال: ذكر علي بن أبي حمزة عند الرضا عليه السلام فلغنه ثم قال: إن علي بن أبي حمزة أراد أن لا يعبد الله في سمائه و أرضه فأبى الله إلا أن يتم نوره و لو كره المشركون و لو كره اللعين المشرك قلت: المشرك؟! قال: نعم و الله و إن رغم أنه كذلك و هو في كتاب الله ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ و قد جرت فيه و في أمثاله إنه أراد أن يطفى نور الله.

۹. رجال الكشي؛ ص: ۵۹۷:

ذَكَرَ نَصْرُ بْنُ الصَّبَّاحِ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عِيْسَى كَانَ وَاقِفِيًّا، وَ كَانَ وَكَيْلَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام، وَ فِي يَدِهِ مَالٌ فَسَخَطَ عَلَيْهِ الرَّضَا عليه السلام، قَالَ: ثُمَّ تَابَ عُثْمَانُ وَ بَعَثَ إِلَيْهِ بِالْمَالِ، وَ كَانَ شَيْخًا عُمَرَ سِتِّينَ سَنَةً، وَ كَانَ يَزُوي عَنْ أَبِي حَمْرَةَ التَّمَالِيَّةِ، وَ لَا يَتَّهَمُونَ عُثْمَانَ بْنَ عِيْسَى.

به نظر می‌رسد اینکه پدر می‌خواهد حجة الاسلام برود، به این معناست که خودش مستطیع شده است و الا حجة الاسلام بر او واجب نمی‌شد، منتها چون مثلاً پولش یا زاد و توشه‌اش آماده نبوده، حضرت فرمودند می‌تواند اینها را از مال ولدش بردارد به شرط اینکه بالمعروف باشد؛ یعنی آن را قرضاً بردارد و بعداً پس بدهد، مثل روایت سابق که حضرت فرمودند پدر، جاریه را علی نفسه تقویم کند. پس به قرینه روایت سابق و نظیر آن و نیز به قرینه اینکه می‌خواهد حجة الاسلام برود، مراد این است که پدر آن اموال را تقویم بر نفسش کند و به عنوان قرض بردارد و بعداً عوض را به آنها برگرداند.

صاحب وسائل علیه السلام ^{۱۰} هم در اینجا احتمالی داده‌اند که از آنچه ما گفتیم بیشتر خلاف ظاهر است و آن اینکه بگوییم این روایت حمل بر جایی می‌شود که نفقه پدر، بر ولد واجب بوده است؛ یعنی پدر چیزی نداشته ولی ولد دارای مال بوده و این از احکام ثابت فقه است که نفقه پدر در صورتی که نیازمند باشد بر فرزند واجب است و باید فرض کنیم به گونه‌ای هم بوده که نفقه سفر و حضر یکی بوده، لذا حضرت فرمودند پدر می‌تواند با اموال اولاد خود حج برود یا اینکه در خانه بماند و از آن اموال استفاده کند. برخی هم همانطور که گفتیم این روایت را کنار گذاشته و گفته‌اند مورد إعراض فقهاست.

۱۲. موثقه عبدالله بن ابی یعفور:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَوَلَدِهِ مَالٌ فَأَحَبُّ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ قَالَ: فَلْيَأْخُذْ، وَإِنْ كَانَتْ أُمُّهُ حَيَّةً فَمَا أَحَبُّ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئاً إِلَّا قَرْضاً عَلَى نَفْسِهَا. ^{۱۱}

عبدالله بن ابی یعفور می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که فرزندش مالی دارد و دوست دارد از مال ولدش بردارد، حضرت فرمودند: بردارد و اگر مادرش زنده باشد، دوست ندارم که مادر چیزی از مال فرزندش بردارد، مگر به عنوان قرض.

مرحوم کلینی علیه السلام این روایت را از ابی علی الاشعری ثقه نقل می‌کند. الحسن بن علی بن عبدالله بن المغیره الکوفی و عبیس بن هشام هم ثقه هستند. عبد الکریم هم ظاهراً عبد الکریم بن عمرو الخثعمی ^{۱۲} است که

۱۰. أقول: تجوز أخذ نفقة الحجّ محمولاً على أخذها قرضاً أو تساوي نفقة السفر والحضر مع وجوب نفقته على الولد واستقرار الحجّ في ذمته.

۱۱. وسائل الشيعه، ج ۱۷، کتاب التجارة، ابواب ما یکتسب به، باب ۷۸، ح ۷، ص ۲۶۵ و الکافی، ج ۵، ص ۱۳۵ و التهذیب، ج ۶، ص ۳۴۴ و

الاستبصار، ج ۳، ص ۴۹.

۱۲. رجال النجاشی، ص ۲۴۵.

عبد الکریم بن عمرو بن صالح الخثعمی مولا هم، کوفی، روی عن ابی عبد الله و ابی الحسن علیهما السلام، ثم وقف علی ابی الحسن [علیه

واقفی و ثقه است. عبدالله بن ابی یعفرور هم جلیل القدر است. بنابراین روایت از لحاظ سند موثقه می باشد. در این روایت حضرت می فرمایند پدر می تواند از اموال ولد خود بردارد و ممکن است کسی بگوید پس تصرفات اعتباریّه پدر در مال فرزند به مثل بیع و شراء هم مانعی ندارد. اما این روایت هم دلالتی بر مطلب ندارد؛ زیرا اینکه روایت می فرماید پدر می تواند از مال ولد اخذ کند، به این معناست که برای خودش بردارد و چون این مقدار قطعی است که اخذ لنفسه علی الاطلاق نیست و مربوط به جایی است که پدر احتیاج داشته باشد، لذا مقصود این است در صورتی که پدر احتیاج داشته باشد می تواند بردارد.

اما اینکه روایت می فرماید مادر می تواند قرضاً علی نفسها بردارد، این سؤال مطرح می شود که آیا خودش مستقیماً می تواند بردارد و یا اینکه باید با اذن ولیّ طفل یعنی پدر باشد؟

اگر ما بودیم و فقط این روایت، از آن استفاده می شد که پدر ولایتی ندارد؛ زیرا روایت به طور مطلق می فرماید مادر خودش می تواند قرضاً علی نفسها بردارد. منتها بعید نیست کسی ادعا کند که روایت در صدد بیان تمام شرایط نیست، بلکه مراد این است که مادر علاوه بر آنکه باید شرایط عامّه را رعایت کند یعنی از پدر اذن بگیرد، باید قرضاً علی نفسها بردارد و همین طوری نمی تواند بردارد بر خلاف پدر. اما این سؤال مطرح می شود که فرق مادر با پدر چیست که مادر چنین حقّی ندارد؟ در جواب می گوئیم:

علی القاعده مادر، زوجه پدر است - مگر در صورتی که پدر او را طلاق داده باشد - در نتیجه مادر واجب النفقه پدر است و پدر باید نیازهای مادر را طبق شئوناتش تأمین کند. پس فرض این است که مادر اصلاً احتیاج ندارد چون واجب النفقه پدر است، لذا حقّ ندارد از مال طفل بردارد و اگر برداشت معنایش آن است که از روی نیاز بر نداشته است. اما به هر حال چون مادر است، حضرت به او اجازه می دهند که قرضاً از مال ولد بردارد. بله، در روایات بحث نفقات آمده که اگر مادر هم احتیاج داشته باشد و نیازهای او

السلام]، كان ثقة ثقة عينا، يلقب كراما. له كتاب يرويه عدة من أصحابنا. أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال: حدثنا علي بن حاتم قال: حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت قال: حدثنا القاسم بن محمد بن الحسين بن خازم قال: حدثنا عبيس عن كرام بكتابه.

✓ رجال الطوسي، ص ۳۳۹:

عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، لقبه كرام، كوفي، واقفي خبيث، له كتاب، روى عن أبي عبد الله.

✓ الفهرست، ص ۳۱۴:

عبد الكريم بن عمرو الخثعمي له كتاب. أخبرنا أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان و الحسين بن عبيد الله، عن محمد بن علي بن الحسين، عن أبيه، عن سعد و الحميري، عن محمد ابن الحسين بن أبي الخطاب و أحمد بن محمد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي. و لقبه كرام.

تأمین نشده باشد، تأمین آن بر فرزند واجب می‌شود^{۱۳} و دیگر «قرضاً علی نفسها» معنا ندارد.

۱۳. صحیحہ علی بن جعفر:

عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَوَلَدِهِ
الْجَارِيَةَ أَوْ يَطْوُهَا؟ قَالَ: إِنْ أَحَبَّ، وَإِنْ كَانَ لَوَلَدِهِ مَالٌ وَأَحَبَّ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ فَلْيَأْخُذْ، وَإِنْ كَانَتْ الْأُمُّ
حَيَّةً فَلَا أَحَبَّ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئاً إِلَّا قَرْضاً.^{۱۴}

علی بن جعفر می‌گوید از برادر بزرگوارم موسی بن جعفر عليه السلام در مورد مردی سؤال کردم که فرزندش جاریه‌ای دارد، آیا آن مرد می‌تواند جاریه را وطی کند؟ حضرت فرمودند: اگر دوست داشته باشد [مانعی ندارد] و اگر ولدش مالی داشته باشد و پدر دوست داشته باشد از آن مال بردارد، می‌تواند بردارد ولی اگر مادر آن فرزند زنده است، دوست ندارم که مادر چیزی از اموال فرزند را بردارد مگر به عنوان قرض.

دلالت این روایت هم مانند روایت سابق است و همان حرفها در اینجا هم می‌آید که أخذ پدر باید حمل بر صورت نیاز شود.

۱۴. روایت محمد بن سنان:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي عِيُونِ الْأَخْبَارِ وَفِي الْعِلَلِ بِإِسْنَادِ تَأْتِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ، أَنَّ
الرِّضَا عليه السلام كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ: وَعَلَّةٌ تَحْلِيلِ مَالِ الْوَالِدِ لَوَالِدِهِ بغيرِ إِذْنِهِ: وَلَيْسَ
ذَلِكَ لِلْوَالِدِ، لِأَنَّ الْوَالِدَ مَوْهُوبٌ لِلْوَالِدِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْ شَاءَ وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ
الدُّكُورَ﴾ مَعَ أَنَّهُ الْمَأْخُودُ بِمَوْتِهِ صَغِيراً وَكَبِيراً وَالْمَنْسُوبُ إِلَيْهِ وَالْمَدْعُوعُ لَهُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ

۱۳. وسائل الشيعية، ج ۲۱، كتاب النكاح، أبواب النفقات، باب ۱۱، ح ۱، ص ۵۲۵

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ضَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: خُمْسَةٌ لَا يُعْطُونَ
مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئاً الْأَبُ وَالْأُمُّ وَالْوَالِدُ وَالْمَمْلُوكُ وَالْمَرْأَةُ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ عِيَالُهُمْ لَا زَمُونَ لَهُ.
✓ همان، ح ۲:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: لَا يُجْبَرُ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى نَفَقَةِ الْأَبَوَيْنِ وَالْوَالِدِ
الْحَدِيثِ.

✓ همان، ح ۳:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ حَرِيزِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مِنَ الَّذِي أُجْبَرُ عَلَيْهِ وَ
تَلْزُمُنِي نَفَقَتُهُ قَالَ الْوَالِدَانِ وَالْوَالِدُ وَالزَّوْجَةُ.

۱۴. وسائل الشيعية، ج ۱۷، كتاب التجارة، ابواب ما يكتسب به، باب ۷۸، ح ۱۰، ص ۲۶۶ و مسائل علی بن جعفر، ص ۱۴۲.

﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ وَتَقَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ، وَلَيْسَ لِلْوَالِدَةِ مِثْلُ ذَلِكَ، لَا تَأْخُذُ مِنْ مَالِهِ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ أَوْ بِإِذْنِ الْأَبِ وَ لِأَنَّ الْوَالِدَ مَأْخُودٌ بِنَفَقَةِ الْوَالِدِ وَ لَا تُؤْخَذُ الْمَرْأَةُ بِنَفَقَةِ وُلْدِهَا.^{۱۵}

محمد بن سنان می گوید امام رضا علیه السلام به او نامه نوشتند و از جمله جواب‌هایی که حضرت به پرسش‌های او داده بودند این بود: و عَلتَ اینکه مال ولد برای والد بدون إذن ولد حلال شده است ولی ولد چنین حقی ندارد [که مال پدر را بدون إذن بردارد] آن است که ولد به پدر هبه شده است در آیه شریفه ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنِئَاءً وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾ و اینکه فرزند چه صغیر باشد و چه کبیر، مؤونه‌اش بر پدر است و نسبتش به پدر است و به نام او خوانده و شناخته می‌شود به خاطر قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ و به خاطر قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ»، اما مادر چنین حقوقی ندارد و نمی‌تواند چیزی از مال فرزند را بردارد مگر با إذن او یا با إذن پدر، و به خاطر اینکه نفقه فرزند بر پدر است ولی نفقه فرزند بر مادر نیست.

مرحوم صدوق رحمته الله این روایت را با سند خود از محمد بن سنان نقل می‌کند که هم سند صدوق رحمته الله به ایشان ناتمام است و هم خود محمد بن سنان ثابت الوثاقه نیست. بنابراین سند روایت ناتمام است.

ممکن است کسی بگوید از اینکه تعلیل شده که ولد، موهوب به والد است به ضمیمه ذیل روایت که حضرت به کلام رسول الله صلی الله علیه و آله استشهاد می‌کنند که «أنت و مالک لأبيك»، معلوم می‌شود که والد نسبت به مال ولد همه کاره است و حتی می‌تواند مال را از جانب خود ولد بفروشد و این به معنای ولایت پدر است. اما این روایت هم دلالتی بر مطلب ندارد؛ زیرا علاوه بر آنکه سندش ناتمام است می‌گوییم: اینکه پدر می‌تواند هر تصرفی در مال ولد کند و از آن استفاده کند، مربوط به حال نیاز است و حضرت در اینجا به حکمت آن اشاره کردند. بله فی الجمله از ذیل روایت که حضرت می‌فرمایند: «لَا تَأْخُذُ مِنْ مَالِهِ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ أَوْ بِإِذْنِ الْأَبِ» می‌توان استفاده کرد که پدر، ولایت‌مآبی بر فرزند دارد؛ زیرا حضرت فرض کردند که مادر در یک جاهایی می‌تواند از پدر إذن بگیرد و در مال فرزند تصرف کند، اما اینکه در چه جاهایی مادر می‌تواند إذن بگیرد و آیا علی الاطلاق می‌تواند یا در جاهایی که مربوط به مصرف خودش باشد، اینها از روایت استفاده نمی‌شود.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

۱۵. وسائل الشیعه، ج ۱۷، کتاب التجارة، ابواب ما یکتسب به، باب ۷۸، ح ۹، ص ۲۶۶ و عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۶ و علل الشرایع،